

حاجب در تاریخ بیهقی

دکتر مهوش واحد دوست

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

زهرا نوری

دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

چکیده

در مقاله حاضر، پس از توضیح کوتاه در مورد حاجب در دوره های مختلف از دوره ساسانیان تا دوره قاجاریه؛ شخصیت حاجب در تاریخ بیهقی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. دوره ای که بیهقی در آن زندگی می کند و کتاب گران قدر خود «تاریخ بیهقی» را نوشته است غزنویان بر ایران حکومت می کنند. آن ها همانند سامانیان در تشکیلات دربار از حاجبان به عنوان یکی از طبقات اجتماعی صاحب قدرت استفاده می کنند اما در این دوره نفوذ حاجبان در دربار بیشتر می شود می توان گفت این دوره ، دوره درخشش طبقه حاجبان در تاریخ ایران است. در این مقاله وظایف و مراتب حاجبان با تکیه بر کتاب تاریخ بیهقی ذکر گردیده و بعد از آن حاجبان دربار امیر مسعود معرفی شده اند. و در نتیجه گیری مشخص شده است. که حاجبان دربار امیر مسعود غزنوی از با اهمیت ترین طبقات اجتماعی محسوب می شدند و نقش موثری در اداره دربار سلطان و امور کشور داشتند.

کلید واژه: تاریخ بیهقی، حاجب، شغل، امیر مسعود غزنوی، دربار

مقدمه

در دوره غزنویان، درگاه، تشکیلات گسترده ای داشت. کارکنان دربار به گروه های مختلف تقسیم می شدند و هر گروه جایگاه و مرتبه ای داشتند. درباریان دارای درجات مختلف اجتماعی و سیاسی بودند. نحوه پوشش آن ها ، چگونگی حضور در نزد سلطان و نحوه برخورد آنان با سلطان و متقابلاً سلطان

با آن‌ها بستگی به درجه و مقامی داشت که در درون دربار از آن برخوردار بودند. (ر.ک: مقاله حکومت غزنویان، سایت blogfa.zeiarat.com). از جمله کتاب‌هایی که می‌توان به وسیله آن با تشکیلات درباری عصر غزنویان آشنایی پیدا کرد، کتاب تاریخ بیهقی است. تاریخ بیهقی یکی از کتاب‌های بی‌نظیر و گران‌بهای ادبیات فارسی است که به قلم استاد دبیر، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی نوشته شده است دبیری که در زمینه ادب و علم و عقل یگانه عصر بود. او زمانی به دنیا آمد که تاریخ‌نگاری در ایران دچار تحول شده بود و نگارش تاریخ از دست محققان مذهبی به دست کارکنان رسمی دولت و دولت‌مردان افتاده بود. این تحول خصوصاً در زمینه تاریخ سلسله‌ها و شهرها بود و بیشتر مورخان اطلاعات تاریخی خود را به خاطر خود آن یا برای کسب اخلاقیات قابل دریافت در آن می‌جستند. (ر.ک: والدمن، ۱۳۷۵: ۶۱، ۶۲). بیهقی در چنین محیط فرهنگی رشد کرد و علوم زمانه را فرا گرفت و به سالهای جوانی رسید و در دربار محمود غزنوی به عنوان شاگرد بونصر مشکان در دیوان رسالت مشغول به کار شد. بونصر مشکان به شاگرد خود به دیده عنایت نگرست و بیهقی در پرتو تهذیب و تربیت نوزده ساله استاد آداب نویسندگی را به کمال آموخت و تقریباً از آغاز کار در دیوان رسالت به مطالعه کتب معتبر تاریخی اهتمام ورزید و سالها به ثبت و ضبط وقایع روزانه و تعلیق و یادداشت کردن آنها پرداخت چنانچه بارها در کتابش به این موضوع اشاره می‌کند. (ر.ک ، بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۰، ۲۴۱، ۲۲۰) او در سال ۴۸۸ در سن شصت و سه سالگی نگارش و تدوین این اثر ماندگار را آغاز کرد و تا ۴۷۰ که زمان مرگ اوست آن را به پایان رساند. نگارنده در تدوین اثر شیوه دقیق علمی را به کار برد و کتابی نگاشت که اوضاع و احوال عصر غزنویان به طور همه‌جانبه در آن ترسیم شده است چنانکه از هر نظر تاریخ بیهقی می‌تواند ما را در شناساندن عصر غزنوی یاری رساند اما از این اثر بزرگ جز شش مجلد باقی نمانده است که آن هم در بر گیرنده روزگار پادشاهی مسعود است. از زمان برکناری امیر محمد آغاز می‌شود و تا اواسط آخرین سال سلطنت مسعود می‌رسد. بیهقی با بیانی شیرین به روایت داستان تمامی اتفاقات تاریخ زندگانی مسعود را به رشته تحریر کشیده است و بی‌شک آنچه در تاریخ بیهقی نوشته است علاوه بر اینکه انعکاس اوضاع دربار امیر مسعود غزنوی است؛ نشانگر مسائل جامعه شناختی و فرهنگی دوره غزنویان و تا حدودی دوره سلجوقیان نیز می‌باشد چرا که ادبیات نقش بسیار مهم بازتاب اجتماع و فرهنگ زمان نویسنده است. ترابی در کتاب خود جامعه‌شناسی ادبیات می‌نویسد: «جامعه‌شناسی ادبیات بخشی از جامعه‌شناسی است که مطالعات خود را روی محتوای اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل شاعر و نویسنده و اثر آن از سویی و جامعه و فرهنگ آن از سوی دیگر متمرکز می

سازد.» (ترابی، ۱۳۷۶: ۲۷) بنابراین برای شناخت جامعه و طبقات اجتماعی یک دوره باید به سراغ آثار ادبی همان دوره رفت. این مقاله در راستای هدف اصلی خود یعنی شناخت حاجب به عنوان یک شخصیت اجتماعی قابل نفوذ در دربار امیر مسعود غزنوی می‌تواند یک تحقیق بین رشته‌ای نامیده شود. تحقیق جامعه‌شناختی در ارتباط با اقشار جامعه از لحاظ شناخت متون ادبی برای کسانی که در زمینه متن‌های ادبی تحقیق می‌کنند و نهایتاً شناخت ارزش تاریخ بیهقی هم از لحاظ ادبی و هم از لحاظ جامعه‌شناسی.

بحث و بررسی :

واژه حاجب: حاجب اسم فاعل از ریشه «ح، ج، ب» در لغت عربی به معنی «ابرو» است و در فارسی آن را بازدارنده، پرده دار و دربان و آنکه باز دارد از در آمدن می‌گویند. (لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین)

اصطلاح حاجب: حاجب یک صاحب منصب درباری و نظامی بوده است. کسی که اخبار مردم و کارگزاران را به پادشاه یا خلیفه می‌رسانده است. او مسؤول هماهنگ کردن و سامان دادن به بارها و ملاقات فرمان روایان و کار گزاران و حکام ولایتی و دیگران با پادشاه است و وظیفه اصلی حاجب مانع شدن از تماس مستقیم مردم با پادشاه است برای همین شغل حاجبی با پرده داری که مسؤولیت بالا و پایین بردن پرده پادشاه را داشته است یکسان می‌شود. انوری در کتاب اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی می‌گوید: «حاجب مامور تشریفات درگاهی بوده است چنانچه در وهله نخستین وظایف اصلی وی، انجام امور تشریفاتی درگاه چون استقبال از بزرگان، پرده داری، خلعت پوشانیدن، اذن دخول گرفتن و جزء آن‌ها و در وهله ثانی، امور دیگر که در دیوان و درگاه پیش می‌آمد. علاوه بر آن حاجبان مشاغل دیگر را نیز عهده دار می‌شدند و در این حال لفظ حاجب، همچون لقبی برای آنان به کار می‌رفته است چون حاجب جامه دار و حاجب قاضی.» (انوری، ۱۳۵۵: ۳۲). **شغل حاجبی در دوره‌های مختلف تا قاجاریه:** شغل حاجبی در ایران پیش از اسلام وجود داشته است و پادشاهان در دربار خود پرده دار داشته‌اند. وظیفه او مانع شدن از ورود بی‌اجازه کارگزاران نزد پادشاه بود. در دربار ساسانی عنوان حاجب را خرم‌باش می‌نامیدند. (ر.ک: مقاله فرهنگ و تمدن ساسانیان، سایت mihanblog.mobhammusic.ir). بعد از اسلام با آشنایی مسلمانان با آداب و رسوم درباری عجم شغل حاجبی به دربار آنها راه یافت چنانچه خلفای راشدین نیز حاجبانی داشته‌اند. البته حجابت در عربستان قبل از اسلام به معنی پرده داری کعبه کاملاً شناخته شده بود (ر.ک: پرده داری، پزشکی، سایت ir.org.cgie) با گسترش قلمرو حکومت‌ها و تغییر و تحول سازمان اداری به ویژه سیاست مملکت داری منصب حاجبی از منصب‌های مهم خلفا و فرمان روایان شد. رعایت حق تقدم افراد و

جلوگیری از ورود کسانی که نوبت یا اجازه ورود نداشته باشند، تعیین جایگاه استقرار هر فرد به هنگام بار با توجه به موقعیت وی و نیز رساندن اخبار گوناگون از وظایف اصلی این حاجبان بوده است. کم کم با توجه به گستردگی وظایف حاجبان، تعداد آنها در دربار و درگاه افزایش یافت که این باعث شد شغل حاجبی به انواع مختلفی تقسیم شود که اصطلاحاتی از ترکیب لغت حاجب درست شد که وظایف آنها را نشان می داد. اصطلاحاتی از جمله حاجب بزرگ که آن را بار سالار، سالار بار، زعیم الحجاب، حاجب حاجبان می گفتند. حاجب بزرگ از امرای بلند پایه دربار به شمار می رفت که گاه از نظر شکوه و جلال همپایه وزیر می شد چنانچه در نبود پادشاه یا وزیر کارهای دربار را زیر نظر می گرفت و انجام می داد و همه حاجبان از او دستور می گرفتند. در برابر این شغل شغلی به نام خلیفت حاجبی بزرگ وجود داشت که در نبود حاجب بزرگ وظایف او را انجام می داد که البته هر حاجبی می توانست برای خود خلیفتی داشته باشد. (رک، حاجب، خضری، سایت encyclopaediaislamica) با شکل گرفتن سلسله های حکومتی بعد از اسلام در ایران نقش حاجبان در اداره امور درباری پر رنگ تر شد و کم کم صاحب قدرت و نفوذ شدند در عصر سامانیان ریاست دربار بر عهده شخصی به نام حاجب سالار یا حاجب بزرگ بود که بر جمیع امور داخلی رسیدگی می کرد. (فروزانی، ۱۳۸۶: ۱۶۵) صاحب منصب حاجبی دیگر تنها پرده سرایی امیر را بر عهده نداشت بلکه در رأس مجموعه سازمان یافته مأمورانی بود که زیر نظر رئیس خود حاجب بزرگ یا حاجب الحجاب وظیفه اجرای فرمانهای خاص امیر را بر عهده داشتند. این سازمان دقیقاً نظامی بود و از غلامان ترک تشکیل می شد و رسیدن آنها به مقام بالاتر نیازمند گذراندن دوره های معین بود. بعد از سامانیان غزنویان بر اهمیت این منصب افزودند. حاجبان این دوران از امیران بزرگ و بسیار موثر در اداره کشور به شمار می رفتند و حتی در شخص سلطان نیز نفوذ داشتند. در دوره سلجوقی نیز بعد از وزیر حاجب کبیر یا همان حاجب بزرگ قدرتمندترین فرد کشور حساب می شد و مقامش بعد از وزیر از همه امیران دیگر درگاه بالاتر بود. (رک ستارزاده، ۱۳۸۶: ۱۷۹) وظیفه رسمی او ایجاد ارتباط میان سلطان و وزیر بود. این منصب بانغیراتی در وظیفه تا عهد صفویان ادامه پیدا کرد. در این دوره نام حاجب به ایشیک آغاسی تغییر یافت که برنامه وظایف او تا حدودی مثل دوره غزنویان و سلجوقیان بود. (رک، پرده دار، پزشک، سایت ir.org.cgie) عنوان ایشیک آغاسی در دوره قاجاریه هم رایج بود. ایشیک خانه که جزو یکی از تشکیلات دربار قاجاریه بود شامل ایشیک آغاسی باشی و نایبان اومی شد. (رک، شمیم، ۱۳۸۷: ۳۲۱) بعد از این دوره از اهمیت حاجبی به عنوان یک طبقه اجتماعی قابل احترام در دربار کاسته شد و کم کم از بین رفت. اوج قدرت حاجبان در عرصه

مملکت داری در دوره پادشاهی سامانیان تا سلجوقیان بود در دوره غزنوی بود که مشاغل حاجبان زیاد شد و حاجبان علاوه بر شغل حاجبی به شغل‌های مختلف از جمله سپه سالاری، شحنگی، سالاری و غیره رسیدند. تاریخ بیهقی به وضوح بیانگر حضور حاجبان در دربار غزنوی است.

۱: **شخصیت حاجب در تاریخ بیهقی:** در تاریخ بیهقی معنای لفظی حاجب یعنی پرده دار، دربان و بازدارنده در چند جا آمده است. بیهقی در داستان حسنگ وزیر علت ناراحتی بوسهل را از حسنگ چنین بیان می‌کند: «این مقدار شنوده ام که یک روز به سرای حسنگ شده بود به روزگار وزارتش، پیاده و بدراعه، پرده داری به روی اسخفاف کرده بود و وی را بینداخته» (بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۱: ۲۲۹س ۵، ۶) و معنای اصطلاحی آن یعنی کسی که پیغام خواهندگان را به پادشاه برساند و مانع از تماس مستقیم کارگزاران با او باشد نیز آمده است اما بیهقی در همه جا از او به عنوان آغاجی خادم خاصه مسعود نام برده است البته دکتر کازرونی در کتاب فرهنگ اصطلاحات بیهقی از آغاجی به عنوان حاجب خاصه مسعود نام می‌برد. (کازرونی، ۱۳۸۴: ۷۱س ۵) او کسی است که همه جا نزد سلطان مسعود حضور دارد و پیغام کارگزاران و بزرگان را به مسعود می‌رساند و همچنین مسعود پیغامش را به دیگران به زبان او می‌رساند. زمانی که نامه می‌رسد از بوسهل حمدوی (عمید عراق) مبنی بر اینکه پسر کاکو التماس می‌کند تا سپاهان به مقاطعه به او داده آید بونصر مشکان نامه می‌نویسد و بیهقی به حضور امیر مسعود می‌برد اما آغاجی حاجب مخصوص مسعود مانع است و بیهقی نامه را به او می‌دهد تا به دست مسعود برساند. «بونصر این نامه را به خط خویش نکت بیرون آورد ... می‌فرستاد فرود سرای بدست من و من به آغاجی می‌دادم و خیر خیر جواب می‌آوردم و امیر را هیچ ندیدم تا این نکته بردم و بشارتی بود آغاجی بستد و پیش برد و پس از یک ساعت بر آمد و گفت ای ابوالفضل ترا امیر می‌بخواند» (بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۳: ۷۳۳س ۷، ۸، ۹) یازمانی که مسعود در شکارگاه است بیهقی نامه‌ای از طرف بونصر مشکان برای او می‌برد برای اینکه بتواند به حضور او برسد نزد آغاجی می‌رود و آغاجی او را نزد سلطان می‌برد. «ملطفه نزدیک آغاجی بردم و بدو دادم و جایی فرود آمدم ... آغاجی مرا پیش برد امیر بر تخت روان بود در خرگاه خدمت کردم». (همان، ج ۱: ۲۱۷س ۱۵، ۱۶، ۱۷) غیر از آغاجی خادم خاصه نوعی از حاجبان بودند که به آنها سیاه داران می‌گفتند. به خاطر اینکه رنگ لباسشان سیاه بود سیاه داران در دربار حضور داشتند و تشریفات دربار را انجام می‌دادند و اکثراً حاجبانی که از نظر رتبه و مقام پایین تر بودند سیاه دار می‌گفتند. چنانچه سیاه داران در امور نظامی و لشگری دخالتی نمی‌کردند و فقط حضور آنها در دربار برای انجام کارهای تشریفات دربار بوده است: «تا قرار

گرفت بر آنکه نماز دیگر منگیتراک را حاجبی داده آید و سیاه ببوشانند و خلعتی بسزا دهند» (همان ج ۱: ۲۱۷س ۱۹، ۲۰) غیر از سیاه داران حاجبانی بودند که به آنها حاجب نوبتی می گفتند که به نوبت در دربار حضور می یافتند و به کار حاجبی می پرداختند مهمترین وظیفه این حاجبان محافظت از دربار بود طوری که حتما باید شب و روز حاجبی در درگاه حضور داشت. از وظایف دیگر حاجبان نوبتی انجام کارهای تشریفات دربار بوده است در مواقعی که کاری پیش می آمد و امیر قصد انجام کاری را می کرد آن کار را بر عهد حاجبان نوبتی می گذاشتند. مثلا زمانی که بوسهل گرفتار می شود خواجه احمد حسن (وزیر دربار) به حاجب نوبتی دستور بازداشت او را می دهد. «و خواجه پوشیده مثال داد تا حاجب نوبتی برنشست و به خانه بوسهل رفت با مشرفان و ثقات خواجه و سرای بوسهل فروگرفتند.» (همان ج ۲: ۶۵: ۸۰۷) نوع دیگری از حاجبان بودند که عنوان حاجب اندرونی و حاجب بیرونی داشتند. حاجب اندرونی که آن را حاجب سرایی نیز می گفتند در درون کاخ سلطان خدمت می کرد و حاجب بیرونی حاجبی بود که در بیرون کاخ می ماند تا از درگاه محافظت کند. از وظایف حاجبان اندرونی و بیرونی انجام کارهای تشریفات دربار بود. «بوسهل زمین بوسه داد و برفت او را دو حاجب یکی سرایی اندرونی و یکی بیرونی به جامه خانه بردند» (همان: ۲۰۸س ۴، ۵) در دربار مسعود غیر از حاجبان ساده و پایین رتبه که در دربار حضور می یافتند، حاجبان بالا مقام نیز بودند که در دربار حضور همیشگی نداشتند بلکه از طرف سلطان به کارهای مهم مملکت می پرداختند. این حاجبان عنوان حاجبی را در دنباله اسم خود داشتند و مقام آنها گاهی هم پایه مقام وزیر می شد چنانچه می بینیم مسعود در هر کاری یکی از حاجبان را انتخاب می کند و به انجام آن کار می گمارد. از کارهای مهمی که این حاجبان انجام می دادند کار نظامی بود از این جهت می توان گفت حاجب یک نوع شغل نظامی بوده است چرا که حاجبان باید مهارت های رزمی را فرا می گرفتند هر حاجب والا مقام دارای سپاه و لشکر بود حتی برای خود، حاجب، کدخدا، وکیل در، خادم، غلام و هر آنچه یک والی یا شحنه داشته باشد، دارا بودند. در سراسر بیهقی می بینیم که حاجبان بالا مقام در جنگها حضور دارند و البته غیر از جنگ کارهای مهم دربار را انجام می دادند از جمله سپه سالاری که مسعود به حاجب غازی این عنوان را می دهد. او بعد از به تخت نشستن مسعود وجیه تر می شود و کارهای دربار را انجام می دهد. (همان، ج ۱: ۴۵). حاجب دیگر که اریاق نام دارد و سالار هندوستان است، آلتونتاش که ولایت خوارزم را دارد و عنوان خوارزمشاه گرفته است، بگنغدی که سالاری غلامان سرایی را بر عهده دارد، یارق تغمش که

جامه دار دربار مسعود است. بنابراین می‌بینیم که حاجبان سمت‌های مختلفی در دربار دارند مخصوصاً نقش موثر آنها حمایت از پادشاه و برانداختن دشمنان است.

۲: **وظایف حاجبان در تاریخ بیهقی:** حاجبان چنانچه در تاریخ بیهقی آمده است وظایف گوناگونی بر عهده داشتند که از جمله آن وظایف می‌شود به موارد زیر اشاره کرد

۱- ۲: **رساندن پیغام به سلطان و بر عکس،** در تاریخ بیهقی یک حاجب است که کار او فقط پیغام رساندن است و او آغاجی خاصه خادم است که در همه جا با مسعود همراه است و پیغام‌ها را به او می‌رساند و مانع از تماس مستقیم کارگزاران با اوست (همان ج ۱: ۲۱۷ ج ۲: ۴۸۲ ج ۳: ۶۹۵، ۷۳۲، ۹۲۷، ۹۳۲)

۲- ۲: **تنبیه کردن برخی از عوامل دولت،** حاجبانی که در دربار بودند هر وقت که کاری پیش می‌آمد اول از همه به آنها سپرده می‌شد مثلاً زمانی که سلطان بر کسی خشم می‌گرفت به حاجبان دستور تنبیه آن فرد را می‌داد کسانی که از نظر مقام مهم بودند حاجبان مهم آنها را تنبیه می‌کردند و کسانی که در درجه پایین تر بودند حاجبان درجه پایین تر آنها را تنبیه می‌کردند مثلاً در فرو گرفتن حاجب اریاق که سالار هندوستان است و یک شخصیت مهم درباری است، بگتگین حاجب که حاجب والا مقامی است این کار را انجام می‌دهد. (همان، ج ۱: ۲۷۴ س ۱۸، ۱۹) اما در مورد تنبیه یک فرارش که از نظر رتبه پایین تر است به حاجب سرایی دستور تنبیه او را می‌دهد. «امیر حاجب سرایی را گفت: فراشان بیست تن اند ایشان را بیست چوب باید زد» (همان ج ۱: ۱۸۲ س ۱)

۳- ۲: **خلعت پوشانیدن،** خلعت پوشانیدن که جزو یکی از کارهای تشریفات دربار بوده است همیشه بر عهده حاجبان بود. کسانی که از نظر مقام بالاتر بودند حاجبان والا مقام خلعت آنها را می‌پوشانیدند چنانکه می‌بینیم زمانی که مسعود احمد حسن میمندی را به وزرات انتخاب می‌کند بلگاتگین که مقدم حاجب دربار است خلعت وزیری او را می‌پوشاند. «امیر اشارت کرد سوی حاجب بلگاتگین که مقدم حاجبان بود تا خواجه را به جامه خانه ببرد.» (بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۱: ۲۰۴ س ۸) اما وقتی مسعود بوسهل را به ریاست دیوان عرض انتخاب می‌کند. در مواردی که طرف مقابل به مقام چندان مهمی نرسیده است این کار را حاجبان پایین رتبه دربار انجام می‌دهند: «بوسهل زمین بوسه داد و برفت و او را دو حاجب یکی سرایی اندرونی و یکی بیرونی به جامه خانه بردند و خلعت پوشانیدند» (همان ج ۱: ۲۰۸ س ۴)

۴- ۲: **مشرقی،** از جمله کارهای متفرقه‌ای که حاجبان انجام می‌دادند مشرفی بوده است به دلیل اینکه حاجب مخصوص هر فرد همه جا و همیشه نزد آن فرد حاضر بوده است و از احوال‌ها با خبر بوده است

گاهی پیش می آمد که بر ارباب و خواجه خود مشرف می شد. مثلاً زمانی که امیر مسعود قصد فروگرفتن عم خود امیر یوسف را می کند حاجب او طغرل را بر او مشرف می کند. «و در نهران حاجبش را طغرل که وی را عزیزتر از فرزندان داشتی بفریفتند به فرمان سلطان و تعبیه ها کردند تا بر وی مشرف شد.» (همان ج ۲: ۳۹۹س ۲۳، ۲۴)

۵- ۲: حضور در سفرها، هر زمان که امیر مسعود به سفر می رفت علاوه بر حاجب مخصوص که همیشه همراه او بوده از حاجبان دیگر نیز با او همراه می شد تا در صورت نیاز خدمت کند. در سفر مسعود به سوی غزنین حاجب بزرگ بلگاتگین همراه او بوده است (همان ج ۲: ۴۰۱)

۶- ۲: حضور در مشورت ها، حاجبان با توجه به مقام و مرتبه در مشورت هایی که امیر مسعود صلاح می دید حضور داشتند. اغلب حاجب بزرگ و حاجبان بالا مقام در مشورت ها شرکت می کردند مثلاً زمانی که مسعود بعد از مرگ وزیر، خواجه احمد حسن می خواهد وزیر جدیدی انتخاب کند با اعیان و حاجب بزرگ مشورت می کند. «امیر مسعود چون بار بگسست خلوت کرد با اعیان و ارکان و سپاه سالار علی دایه و حاجب بزرگ بلگاتگین و... پس گفت خواجه احمد گذشته شد پیری پردان و با حشمت بود ... ناچار وزیری می باید کدام کس را شناسید که به این شغل قیام کند.» (همان ج ۲: ۵۰۳س ۶ تا ۲)

۷- ۲: استقبال، استقبال از جمله وظایف حاجبان بوده است که با توجه به مقامشان این کار را انجام می دادند. استقبال حاجب غازی سپه سالار از مسعود؛ «امیر مسعود به روستای بیهق رسید در ضمان سلامت و نصرت و غازی سپه سالار خراسان به خدمت استقبال رفت» (همان ج ۱: ۳۱س ۵)؛ استقبال حاجب پایین رتبه دربار از رسول خلیفه؛ «... و سه حاجب و بوالحسن کرجی و مظفر حاکم ... پذیره شدند و رسول را با کرامتی بزرگ در شهر آوردند» (همان ج ۲: ۲۳۸س ۱۹ تا ۲۱)

۸- ۲: نظامی و لشگری، نظامی و لشگری از وظایف مهم حاجبان بالا مقام بود این حاجبان کارشان از حد وظیفه ساده حاجبی گذشته بود چنانچه اداره امور مهم مملکت در دست آنها بوده است حاجبان مهمی که در تاریخ بیهقی نام برده شده اکثراً وظایف نظامی بر عهده داشتند و در جنگها شرکت می کردند، حاجب غازی که مسعود به او عنوان سپه سالاری می دهد، حاجب خوارزمشاه که مسعود به او فرمان جنگ با علی تگین را می دهد، حاجب اریاق که سالار هندوستان است و یک نظامی قدرتمند است، حاجب بگتگین که مسعود شحنگی بست را به او می سپارد و بعد ها او را به جنگ با ترکمانان می فرستد، بگتغدی که سالاری غلامان

سراییی بر عهده اوست و در جنگ با ترکمانان همراه مسعود می‌جنگد، یارق تغمش که جامه دار سرای سلطان است مسعود او را به جنگ با والی مکران می‌فرستد و بعد ها نیز در جنگ علیه ترکمانان شرکت می‌کند. بنابراین می‌بینیم که حاجبان والا مرتبه از اینکه وظایف ساده حاجبی را انجام بدهند فراتر رفته اند و اکثر امور مهم نظامی دربار انجام می‌دهند هر حاجب برای خود سپاهی دارد. وظیفه مهمی که آنها بر عهده دارند شرکت در جنگها است که در بیهقی می‌بینیم تمامی حاجبان مهم در جنگ ها شرکت می‌کنند.

۳: نحوه انتخاب حاجبان و مراتب آن ها: انتخاب حاجبان و اینکه در کدام درجه و سمت قرار گیرد بر عهده سلطان بود. برای انتخاب حاجبی بزرگ فردی انتخاب می‌شد که از حاجبان دربار باشد. منظور اینکه حاجب بزرگ قبلا حاجب بوده باشد. و از خود لیاقت و هوشیاری نشان دهد تا مورد توجه سلطان قرار بگیرد وقتی حاجبی به مقام حاجبی بزرگ می‌رسید تا آخر عمر در این مقام باقی می‌ماند مگر اینکه سلطان بر او خشم بگیرد. حاجبان اغلب از میان امرا انتخاب می‌شدند و چون نقش موثری در دربار داشتند باید باهوش، راستگو، خوش برخورد و با تجربه باشند اما گاهی پیش می‌آمد که غلامی به مرتبه حاجبی می‌رسید چون که در دوره غزنویان غلامان نیز می‌توانستند لیاقت خود را نشان داده و مقام والا کسب کنند. و گاهی پیش می‌آمد امیری ولایتی را به کسی می‌دادند چند غلام نیز به عنوان حاجب به او می‌دادند. «بوالنضر» یکی از حاجبان والا رتبه دربار است که قبل از حاجب بودن، زعامت پیلبانان را داشته است که مسعود او را می‌نوازد و به شغل حاجبی می‌گمارد چرا که در هوای مسعود بسیار بلاها دیده است و رنجهای بزرگ کشیده است و بعد ها از حاجبان مهم دربار می‌شود: «مقدم پیلبانان مردی بود چون حاجب بوالنضر... امیر بوالنضر را بناوخت و بسیار بستودش... که چنین مردی به زعامت پیلبانان دریغ باشد... امیر فرمود تا او را به جامه خانه بردند و خلعت حاجبی پوشانیدند» (بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۲: ۴۳۶ س ۹ تا ۱۱)

گاهی برای حفظ آرامش حتا به کسی عنوان حاجبی می‌دادند چنانکه مسعود برای حفظ آرامش بین خود و خوارزمشاه پسر او را عنوان حاجبی می‌دهد: «و این پسر او را، سستی هم فردا بیاید بناوخت و حاجبی داد و دیناری پنج هزار صلت فرمود تا دل پیر آرام بگیرد» (همان ج ۲: ۴۶۶ س ۱۰، ۱۱)، زمانی که وزیری به وزارت منصوب می‌شد یا کسی به حکومت یک ولایتی می‌رسید امیر غلامی از غلامان وی را عنوان حاجبی می‌داد چنانکه وقتی خواجه احمد حسن به وزارت رسید امیر مسعود دو غلام وی را حاجبی داد.

حاجبان از نظر مقام و رتبه مراتبی داشتند که بنا به مقام خود وظیفه خود را انجام می‌دادند بالاترین مقام حاجبی عنوان حاجبی بزرگ بود که به آن حاجب حاجبان نیز می‌گفتند که ریاست دربار بر عهده او بود و

همچنین وظیفه داشت هنگامی که وزیر در پایتخت نبود دستورات شفاهی را به اطلاع وزیر برساند وی از طریق مسئولین و افرادی که زیر نظر او قرار داشتند مسائل مربوط به درگاه را اداره می کرد در آغاز بیهقی می بینیم که بعد از مرگ محمود حاجب بزرگ علی قریب کارهای دربار را انجام می دهد (همان ج ۱: ۵، ۶، ۹، ۱۲) از اختیارات حاجبی بزرگ این بود که در نبود سلطان کارهای دربار را انجام می داد. در کنار حاجب بزرگ، حاجبان مهم دیگر هستند این حاجبان که در مرتبه پایین تر حاجب بزرگ قرار دارند شغل های مختلفی را بر عهده دار می شوند از جمله سپه سالاری، جامه داری، سالاری؛ شحنگی که این ها مقام مهمی است که امیر به حاجبان والا رتبه می دهد در مقابل این حاجبان حاجبان دیگری در دربار حضور دارند مراتب آنها از همه پایین تر است که کارهای ساده درباری را انجام می دهند از جمله محافظت از دربار، کنترل ورود و خروج افراد، انجام کارهای تشریفات دربار و کارهایی که سلطان به آنها می سپرده است.

۴: لباس حاجبان: حاجبان نیز مثل سایر کارگزاران حکومتی لباس مخصوص به خود را داشتند لباسشان نشان دهنده مقام آنها نیز بوده است عده ای فقط سیاه می پوشیدند که به آنها سیاه دار می گفتند. حاجبانی که مقام بالا داشتند خلعت های فاخر می گرفتند از جمله قبای سیاه که همه حاجبان داشتند، کمر زر، کلاه دوشاخ جامه های گرانبه، خلعت حاجبی بزرگ از همه حاجبان زیاد بود. زمانی که مسعود حاجب بلگاتگین راعنوان حاجبی بزرگ می دهد بیهقی در این باره می گوید: «روز یکشنبه یازدهم صفر خلعتی سخت فاخر و بزرگ راست کرده بودند حاجب بزرگ را از کوس و علامتهای فراخ و منجوق و غلامان و بدره های درم و جامه های نابریده و دیگر چیزها که این شغل را دهند» (بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۱: ۲۰۹ س ۳ تا ۵) و زمانی که حاجب سباشی را به عنوان حاجبی بزرگ انتخاب می کند خلعت گرانبهایی به او می دهد بیهقی می گوید: «و همین روز حاجب سباشی را حاجبی بزرگ دادند و خلعتی تمام از علم و منجوق و طبل و دهل کاسه و تخت های جامه و خریطه های سیم و دیگر چیزها که این شغل را دهند» (همان ج ۲: ۱۹، ۱۱، ۱۲) زمانی که منگیتراک را عنوان حاجبی می دهد چون از نظر مقام پایین تر است خلعتش نیز کم است، «سلطان فرمود منگیتراک را به جامه خانه بردند و خلعت حاجبی پوشانیدند، قبای سیاه و کلاه دوشاخ» (همان ج ۱: ۴۱ س آخر)

۵ : حاجبان دربار امیر مسعود: با توضیح اینکه این بخش اختصاص به معرفی حاجبان دربار پادشاهی امیر مسعود دارد اما به علت اینکه دوره پادشاهی امیر مسعود بعد از سلطان محمود بوده است. بسیاری از عناصر درباری، از عوامل دوره پادشاهی سلطان محمود هستند لذا از حاجبانی که به عنوان، حاجب دربار امیر مسعود نام برده شده اند برخی از عوامل درباری سلطان محمود هستند.

۱- ۵ حاجب علی قریب: حاجب علی بن ایل ارسلان قریب یکی از امرا و بزرگان سلطان محمود که در زمان مرگ محمود عنوان حاجبی بزرگ را داشت و بعد از مرگ او در سال ۴۲۱ با چند نفر از فحول دولت بنا به مصلحت وقت امیر ابو احمد محمد پسر کوچک محمود را که در گوزگانان بود به غزنین آورد و بر تخت سلطنت نشاند و کارهای دربار نظارت می کرد. (همان ج ۱: ۵) در این زمان امیر مسعود در سپاهان بود و مابین دو برادر کار به منازعت کشید و مسعود روی به غزنین آورد و چون اوضاع نابه سامان شد حاجب سلطان محمد را خلع کرد و آخر قرار بر آن گرفت که او را به قلعه کوهتیز برند و زندانی کنند. حاجب قریب او را به تگینباد برد و در قلعه کوهتیز موقوف کرد و به عذر خواهی آنچه از روی مصلحت رفته بود نامه به مسعود نوشت و خود زمام امور را در دست گرفت. بنا به گفته بیهقی « هر روز حاجب علی برنشستی و به صحرا آمدی و بایستادی و اعیان و محتشمان درگاه، خداوندان شمشیر و قلم بجمله بیامدندی و سواره ایستادندی تا چاشتگاه فراخ حدیث کردند و اگر از جانبی خبری تازه گشتی باز گفتندی و اگر جانبی را خللی افتاده بودی به نامه یا سوار دریافتندی». (همان ج ۱: ۵س ۱۱) جواب نامه مسعود رسید و در این نامه حاجب را مخاطبه حاجب فاضل، برادر، قرار داده بود و دستور داده بود که اولیاء و حشم و لشکر غزنین برگردد و بگتگین حاجب در پای قلعت باشد محافظت قلعه را و خود علی با لشکر هندوستان و پیلان و زرادخانه و خزانه بعد از لشکر به غزنین باز گردد. (همان ج ۱: ۷ تا ۹) حاجب تمامی دستورات مسعود را اجرا کرد و خود در سوم ذی القعدة ۴۱۱ به هرات رسید. به دربار رفت و خدمت کرد و مسعود او را نواخت. (همان ج ۱: ۴۶س ۸، ۷) اما این فقط یک حيله بود مسعود نقشه کشیده بود تا او را فرو بگیرد حاجب نیز خود بر این واقعه دلش گواهی می داد چنانچه قبل از حرکت به هرات در خلوتی که با بونصر مشکان داشت به او می گوید که می داند تا چشم سلطان به او بیفتد دیگر کسی او را نخواهد دید. (بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۱: ۴۴س آخر) و همچنان نیز شد مسعود به علت اینکه او را با امیر نشانندن و فرو گرفتن چکار بود بر او خشم می گیرد همان روز او را فرو می گیرند (همان ج ۱: ۴۹س ۴) و به فرمان مسعود به قلعت کرک در جبال هرات می برند و به کوتوال آنجا می سپارند سرانجام حاجب در آنجا می میرد

۲- ۵ بگتگین حاجب: بگتگین از حاجبان دوره محمود است که بعد از مرگ محمود و به روی کار آمدن سلطان محمد و عزل او و موقوف شدن او به قلعه کوهتیز تگیناباد به آنجا رفت و با خیل خود و پانصد سوار خیاره در شارسران رتبیل فرود آمد تا از قلعه نگهداری کند. (همان ج ۱: ۴) در نامه ای که سلطان مسعود به حاجب بزرگ علی قریب می نویسد بگتگین را مردی هشیار و خردمند خطاب می کند. «بگتگین حاجب در خرد بدان منزلت است که هست». (همان، ج ۱: ۸ س ۱۱، ۱۲) و فرمان می دهد که با خیل خود در پای قلعت باشد و محافظت کند و ولایت تگیناباد و شحنگی بست را به او مفوض می کند بگتگین در نگاهداشت قلعه احتیاط تمام می دارد تا اینکه به فرمان مسعود امیر محمد را به قلعه مندیش فرستادند و بگتگین او را به آنجا می برد و به کوتوال آنجا می سپارد و به فرمان مسعود که او فرا خوانده بود تا به مهمی بفرست به سوی غزنین می رود تا از آنجا به سوی بلخ برود. بگتگین بعد ها داماد علی دایه می شود و در فرو گرفتن حاجب اریاق، سالار هندوستان دست دارد چنانچه به دستور مسعود وقتی اریاق به دربار می آید او را فرو می گیرد. (همان ج ۱: ۲۷۴) او در سال ۴۲۳ با پیری آخور سالار و سرهنگان به کمک خوارزمشاه می رود تا با علی تگین جنگ کند. بعد ها مسعود کوتوالی و ولایت ترمذ را به او می دهد اما از قضای آمده گروهی ترکمانان قوی به اطراف ترمذ می آیند و به قبادیان حمله کرده و فساد می کنند او ساخته با مردم تمام به جنگ با آنها می رود ترکمانان شکست می خورند و فرار می کنند اما بگتگین به دنبال آنها می رود هر چند خاصگان او را منع می کنند اما بگتگین به راه خود ادامه می دهد و به ترکمانان می رسد و جنگ سخت در می گیرد. در این جنگ تیری به او اصابت می کند و بر اثر همان تیر می میرد (همان، ج ۱: ۶۶۳ پاراگراف اول)

۳- ۵: حاجب اریاق سالار هندوستان: «ار» به معنی مرد و «یارق» به معنی روشن و سفید، «اریاق» به معنی مرد سفید و روشن از حاجبان دوره پادشاهی محمود که در زمان پادشاهی او سالاری هندوستان را بر عهده داشته است و در همان زمان از مسعود طرفداری می کرد و محمود هر بار که او را به دربار فرا می خواند، نمی رود. در زمان پادشاهی امیر محمد هم به دربار نمی آید اما وقتی مسعود به قدرت می رسد به پیشنهاد خواجه احمد حسن از هندوستان به دربار مسعود می آید و گرفتار می شود گرچه مسعود او را می نوازد و مورد نواخت قرار می دهد اما پدریان حضور او را در دربار تحمل نکردند و شروع به تضریب ها و تلبیس ها کردند تا بدان جایگاه که در گوش امیر افکنند که اریاق بدگمان شده است و با غازی بنهاده است که شری به پای کند (بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۱: ۲۷۰) تا این که دل امیر مسعود را بر وی گران کردند و امیر کدخدای او را بر او مشرف کرد و محمودیان نیز او را بنواختند و گفتند که اگر خداوندش نباشد سلطان او را کارهای بزرگ

فرماید (همان، ج ۱: ۲۷۶ پاراگراف آخر) و کدخدای او هر اتفاق که می افتاد سریعا گزارش می داد تا کار به جایی رسید که او با سپه سالار غازی یک روز در مجلس شراب، شراب خوردند و اعیان دربار را مسخره کردند که این باعث شد مهتران از جمله حاجب بلغاتگین و بگتغدی ناراحت شوند و اظهار نومییدی کنند تا جایی که نقشه قتل اریاق را کشیدند که عملی نشد. محمودیان نیز همچنان به تضریب‌ها ادامه دادند تا جایی که مسعود نقشه فرو گرفتن او را کشید. روز چهارشنبه نوزدهم ربیع اول ۴۲۳ اریاق به فرمان مسعود به دربار آمد اما آنقدر مست بود که دست و پایش کار نمی کرد او را به حيله به طارم آوردند و ناگهان پنجاه سرهنگ سربازی از مبارزان در رسیدند و بگتگین حاجب در آمد و او را فرو گرفت و قبا و موزه از وی جدا کردند (همان ج ۱: ۲۷۴) و این بود سرنوشت اریاق که هوای مسعود در سر داشت و عاقبت به دست او به دام افتاد.

۴ - ۵ حاجب غازی سپه سالار: آسیتگین حاجب سالار غازیان و از حاجبان دوره محمود و از هواداران مسعود در زمان پادشاهی محمود بود و زمانی که امیر محمد به تخت نشست او در خراسان به هواداری مسعود برخاست و خطبه را به نام مسعود بر گرداند. امیر مسعود او را به خاطر این خدمتها ستود و زمانی که قصد بازگشت به غزنین را داشت چون از دامغان حرکت کرد به سوی او نامه فرستاد که به استقبال بیاید حاجب غازی در روستای بیهق به استقبال مسعود شتافت و رسم خدمت به جای آورد مسعود او را نواخت و سمت سپه سالاری به او داد و غازی سه بار زمین بوسه داد و سیاه داران اسب سپه سالار خواستند. (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۶ ج ۱: ۳۱) او به همراه مسعود به دربار آمد و کم کم حشمت او نزد مسعود افزایش یافت طوری که همه کارهای دربار را او انجام می داد «و کارها همه بر غازی حاجب می رفت که سپه سالار بود». (همان ج ۱: ۴۵ س ۲۰) مسعود علاوه بر سپه سالاری، ولایت بلخ و سمنگان را به او داد و حشمت او چنان بالا رفت که وقتی به درگاه می آمد کوکبه ای همراه او بودند (همان ج ۱: ۱۹۲) بیهقی می گوید که هیچ کس با چنین حشمت به درگاه نمی آمد اما حضور حاجب غازی و وجیه گشتن او نزد مسعود بر دل محمودیان کوهی شد و هر روز تضریبی می کردند تا او را براندازند اما همچنان کار غازی بالا بود و مورد نواخت مسعود قرار می گرفت اما محمودیان از تضریب فرو نمی ایستادند و با یگدیگر به فکر حيله بودند تا او را براندازند و قضا بر این حالها یار شد و مسعود کدخدای او را بر او مشرف کرد و او هر چه از حاجب سر می زد گزارش می داد و دیگر اینکه به گفته بیهقی «سپه سالار غازی گربزی بود که ابلیس لعنت علیه او را رشته بر نتوانستی تافت وی هرگز شراب نخورده بود چون کامها به جمله یافت و قفیزش پر شد و در شراب آمد و

خوردن گرفت.» (همان ج ۱ : ۲۶۸س تا ۳) او با اریاق هر دو مجلس شراب ترتیب دادند و چون شراب در آنها اثر کرد حاضران مجلس آنها را می ستودند و آنها اعیان دربار را مسخره می کردند اعیان دربار اعتراض کردند که البته امیر مسعود نمی شنود و حاجب را دلداری داد اما کم کم دل امیر را بر وی گران کردند و زمانی رسید که اریاق دستگیر شد و غازی ترسان گشت گرچه مسعود او را می نواخت اما غازی بدگمان شد و خویشتن فراهم کرد و دست از شراب کشید و « چون نومیدی می آمد و می شد» (همان ج ۱ : ۲۷۷س تا ۲۲) تا سرانجام برافتاد و دلیل آن یکی این بود که محمودیان حیلت و تضریب ساختند و دل امیر از بس که بشنید پر شد تا ایشان به مراد رسیدند و یکی عظیم تر این بود که سالار جوان بود و پیران را حرمت نداشت تا از جوانی کاری ناپسندیده کرد و در سر آن شد و سرانجام کار او آن بود که به حيله محمودیان زنی به او خبر داد که امیر او را فرو خواهد گرفت و غازی از ترس شبانه وسایل خود را جمع کرد و سخت براند و از دربار دور شد اما مسعود لشکر را به دنبال او فرستاد و جنگی در گرفت و تیری به او رسید که نالان شد اما عبدوس از طرف مسعود او را دلجویی کرد و به درگاه آورد. (همان، ج ۱ : ۲۸۰) و مسعود او را بنواخت اما مسعود به خاطر فرار او و اینکه نامی زشت گونه بر او نشسته بود صلاح را در آن دید که یک چندی به غزنین بازداشت شود تا نام زشت از او بیفتد (همان ج ۱ : ۲۸۳) و غازی را به غزنین بردند و او را به بوعلی کوتوال سپردند و تا آخر عمر زندانی شد یکبار هم در زندان تلاش کرد تا فرار کند که موفق نشد و سرانجام روز پنجشنبه هجدهم شوال ۴۲۵ از گردیز نامه رسید که حاجب غازی دار فانی را وداع گفت. (همان ج ۱ : ۶۴۹)

۶ - ۵ منگیتراک : برادر حاجب بزرگ علی قریب که نامه موقوف کردن سلطان محمد را به همراه بوبکر حصیری به خدمت سلطان مسعود برد و مسعود او را نواخت و خلعت حاجبی پوشانید « سلطان فرمود تا منگیتراک را به جامه خانه بردند و خلعت حاجبی پوشانیدند قبای سیاه، کلاه دوشاخ و پیش آمد سلطان گفت : مبارک باشد و منزلت تودر حاجبی آنست که زیر دست برادر، حاجب بزرگ علی قریب ایستی » (همان ج ۱ : ۴۱س آخر : ۴۲س ۱) اما همه اینها فریبی بیش نبود. آنگاه که مسعود به تخت نشست و حاجب علی قریب از تگیناباد آمد و او را فرو گرفتند منگیتراک هم گرفتار شد «... واو را بگرفتند و قبا و کلاه و موزه از وی جدا کردند چنانکه از آن برادرش کرده بودند » (همان ج ۱ : ۴۹س تا ۱۰،۹) او را به بند گران بستند و به بو علی کوتوال سپردند و به قلعت غزنین بازداشتند.

۷ - ۵ : **حاجب بلگاتگین** : بلگا در ترکی به معنی حکیم و دانشمند و تگین به معنای پهلوان است او از حاجبان و سرداران دوره محمود و پسرش مسعود است قبل از اینکه به سمت حاجبی بزرگ برسد مقدم حاجبان دربار مسعود غزنوی بوده است « امیر اشارت کرد سوی بلگاتگین که مقدم حاجبان بود تا خواجه را به جامه خانه برد». (همان: ۲۰۴س ۸) بعد از آن روز یکشنبه یازدهم صفر ۴۲۲ او به سمت حاجبی بزرگ می‌رسد و او را به جامه خانه می‌برند و خلعت می‌پوشانند بیهقی در باره او می‌گوید. «مردی بود که از وی رادتر و فراخ کندروی تر و جوانمردتر کم دیده اند اما طیرگی قوی بر وی مستولی بود و سبکی که آن را ناپسند داشتند و مرد بی عیب نباشد». (همان ج ۱: ۲۰۹س ۱۲، ۱۳) او در مجلس‌های سلطان حضور داشت و در مشورت‌ها شرکت می‌کرد. در تشریفات دربار حاضر می‌شد در سفرها همراه امیر بود و مسعود هر خواسته‌ای که داشت خصوصاً در کارهای مهم دربار او را در جریان می‌گذاشت مثلاً زمانی که وزیر در دربار نبود سخن سلطان همه با او بود در سال ۴۲۴ زمانی که خبر می‌رسد پسر یغمر ترکمانان و پسران دیگر مقدمان از بلخان کوه در آمدند و قصد اطراف مملکت دارند امیر مسعود او را به سوی سرخس و طلیعه فرستاد و او از نیشابور با غلامان و خیل خود حرکت کرد. (همان، ج ۲: ۵۰۸). در سال ۴۲۶ به فرمان مسعود نواحی ختلان و تخارستان را در دست گرفت. حاجب در آنجا بود تا اینکه سرانجام در ششم رجب ۴۲۶ زمانی که از گرگان با اعراب مستأمنه گرگان به نیشابور آمد در آنجا فرمان یافت. (همان ج ۱: ۶۹۱ پاراگراف دوم)

۸-۵ **حاجب آلتوتاش خوارزمشاه**: «آلتون» به معنی طلا، «تاش» به معنی سنگ، «آلتون تاش» به معنی سنگ طلائی، او از بزرگان و حاجبان سلطان محمود است که محمود بعد از برانداختن خوارزم آن ناحیه را به او داد و برای همین به او خوارزمشاه می‌گفتند او در زمان سلطان محمود از هواداران مسعود بود و بعد از به تخت نشستن مسعود به حضور او رسید و مسعود او را گرم بنواخت اما بعد از فروگرفتن حاجب علی قریب، آلتوتاش ترسان شد و به دست و پای بمرد که مبادا مسعود در فکر فرو گرفتن او نیز باشد برای همین تلاش می‌کرد تا مسعود او را به خوارزم بفرستد او در این باره با بونصر مشکان مشورت کرد و بونصر او را دلگرم کرد که امیر چنین قصدی ندارد بونصر پیشنهاد کرد که او از سخن رفتن چیزی نگوید و اگر حدیث رفتن افتد او بگوید که پیر شده است و می‌خواهد از لشکری توبه کند و به تربت امیر ماضی بنشیند و فرزندی از آن خداوند (مسعود) به خوارزم رود چون این جمله بگوید امیر مسعود در او نییچد و او را باز گرداند. خوارزمشاه با این سخن لختی بیارامید بعد از آن مسعود در خلوتی که با بونصر داشت، آلتوتاش را نواخت و

بودن او را غنیمت دانست. (همان ج ۱: ۵۲، ۵۱) او بعد از مدتی به خوارزم برگشت اما بوسهل زوزنی در باره او تضریب ساخت و در سر سلطان نهاد که آلتونناش راست نیست و او را فرو باید گرفت « چون متربد برفت و گردنان چون علی قریب و اریاق و غازی همه برافتادند خوارزمشاه آلتونناش مانده که حشمت و آلت و لشگری دارد» (همان، ج ۲: ۴۵۶) بوسهل با تضریب ها کار خود را تا جایی رساند که مسعود به خط خود نامه ای به قائد منجوق (که مهتر کجاتست و حضرتی و به خوارزم می باشد و به خون خوارزمشاه تشنه است) نوشت تا تدبیر فرو گرفتن و کشتن او را کند بوسهل بعد از فرستادن نامه به مسعود توصیه کرد که در این باب با کسی صحبت نکند اما مسعود با معتمد خود عبدوس این راز بگفت و عبدوس نیز با صاحب سر خود خود ابوالفتح حاتمی بگفت و ابوالفتح چون با بوسهل بد بود این مسئله را با وکیل در خوارزمشاه بگفت او نیز این مسئله را در نامه ای به خوارزم رساند و این راز آشکار شد و همگان بوسهل را ملامت کردند خوارزمشاه وقتی این مسئله را دانست با وزیر خود عبد الصمد در میان نهاد وقائد منجوق را کشتند و نامه به مسعود نوشت که در مجلس شراب قائد سرمست شد و جای خود را ندا نست و دشنامی چند داد و حرمت مجلس عالی را نگه نداشت و سقط گفت و غلامان در وی افتادند و کشاکش کردند و چند لگد به خایه وی رسید و او را به خانه بردند و فرمان یافت (بیهقی، ۱۳۸۶: ۴۵۹) مسعود از کار خود پشیمان شد و بوسهل را دلیل این آشفتگی دانست و می ترسید مبادا خوارزمشاه شورش کند وزیر وقت خواجه احمد حسن برای رفع آزردهی آلتونناش به مسعود پیشنهاد کرد که بوسهل را زندانی کند. بوسهل به صلاحدید وزیر و به فرمان امیر مسعود زندانی شد و امیر مسعود نامه ای به سوی آلتونناش نوشت و از او دلجویی کرد و پسر او را به نام سستی حاجبی داد و خوارزمشاه بیارامید تا اینکه بعدها مسعود در سال ۴۲۳ به او فرمان جنگ با علی تگین داد. آلتونناش به جنگ رفت و اما در جنگ تیری به او رسید و ناتوان شد و شب بعد از دنیا رفت. (همان ج ۲: ۴۸۹)

۹- ۵ یارق تغمش، حاجب جامه دار: از حاجبان سلطان مسعود که شغل جامه داری سلطان را بر عهده داشت. وقتی مسعود به تخت سلطنت نشست و کارها یک رویه شد او را در سال ۴۲۲ با فوجی قوی سپاه درگاهی و ترکمانان که در خدمت او بودند به سیستان فرستاد و از آنجا به مکران رفتند و او به مکران رسید و با مکران جنگ کرد و عیسی بن ماهان که حکومت مکران را به عهده داشت کشت و سپاه او را شکست داد و مکران را به برادر او بوالعسکر سپرد و خبر فتح را به مسعود داد و با لشکر برگشت. (همان، ۱۳۸۶ ج ۱: ۲۹۰) در سال ۴۲۳ مسعود او را با لشکری همراه تاش فراش به ری فرستاد و در سال ۴۲۴ تاش فراش او را

با سالاری قوی و گوهر دار خازن و خمارتاش و خیلی از ترکمانان به جنگ با پسر گوهر آگین شهر یوش فرستاد و شغل این مخدول را کفایت کرده آمد (همان ج ۲: ۴۹۸) بیهقی در باره او می گوید «سخت هشیار و بیدار سالاری بود و مبارزی نامدار و با وی مقدمان بودند و لشکری می آراسته» (همان ج ۱: ۲۹۰، ۱۴، ۱۵)

۱۰-۵ بگتغدی سالار غلامان سرایی: بگ به معنی بزرگ، تغدی به معنی زاده، از حاجبان دربار مسعود و شغل سالار غلامان سرایی را بر عهده داشت و در دربار همراه سلطان بوده و کارهای تشریفات را انجام می داد و در سفرها نیز همراه امیر می رفت. امیر مسعود در مشورت با اعیان دربار در شعبان ۴۲۶ او را برای برانداختن ترکمانان به نسا فرستاد و بگتغدی به جنگ رفت و جنگ سختی در گرفت و سرانجام شکست خورد و علت آن هم نافرمانی لشکریان بود (همان ج ۳: ۷۰۸) بگتغدی بعد از جنگ به حضور مسعود آمد و به مشافهه علت شکست را توضیح داد، مسعود او را بنواخت و دلگرم کرد در سال ۴۲۸ مسعود ولایت مرو را به او داد همچنین او به فرمان مسعود دخترش را به مردانشاه (پسر پنجم مسعود) داد. بگتغدی همواره در سفرها همراه امیر بود و در جنگ با ترکمانان همراه مسعود جنگ کرد اما مسعود در جنگ علیه ترکمانان او را به مشورت فرانخواند و برای همین او از امیر دل آزرده شد و در جنگ کار نکرد و این مسئله تا جایی پیش رفت که وزیر از سلطان خواست تا او را دلجویی کند (همان ج ۳: ۹۵۲) امیر او را بنواخت اما بعد از شکست مسعود در داندانقان مسعود بر او خشم گرفت و او را یکی از عاملین شکست دانست و زندانی کرد و اموال او را توقیف نمود. (همان ج ۳: ۹۷۹)

۱۱-۵ حاجب سباشی: یکی از حاجبان دربار مسعود که بعد از مرگ حاجب بزرگ بلگاتگین مسعود او را در روز یکشنبه دهم صفر ۴۲۷ به عنوان حاجبی بزرگ برگزید و خلعتی تمام از علم و منجوق و طبل و دهل کاسه و تختهای جامه و خریطه های سیم و دیگر چیزها داد که این شغل را دهند (همان ج ۳: ۷۱۹) بعد از آن مسعود با مشورت وزیر و اعیان دربار او را با ده هزار سوار و پنج هزار پیاده به خراسان فرستاد تا ترکمانان را براندازد. (همان ج ۳: ۷۲۰) او بعد از رفتن به خراسان، دیگران در باب او تضریب ساختند و به مسعود گزارش کردند که سباشی که هرگز شراب نخوردی اکنون شراب می خورد و با کنیزکان ترک ماهروی می غلطد. (همان ج ۳: ۷۵۸) ناچار مسعود تنگدل شد و دل بر او گران کرد اما سباشی نامه ای به سوی او نوشت مبنی بر این که هرچه گزارش کرده اند محال است و اعلام کرد که به فرمان سلطان است امیر مسعود به او فرمان جنگ با ترکمانان را داد و سباشی گرچه این جنگ را صواب نمی دید اما چون فرمان

مسعود بود ناچار به جنگ رفت اما چندان که پیروزی نزدیک شد لشکریان او را فرو گذاشتند و سباشی تنها ماند و تعبیه لشکر فرو گسست و سباشی مجروح شد و شکست خورده از جنگ برگشت در دهم شوال ۴۲۹ به غزنین رسید و به خدمت مسعود رفت و امیر او را بناوخت و دلگرم کرد بعد ها مسعود به او خلعتی فاخر داد و فرمان داد تا به دره گز رود و وی با دو هزار سوار ترک و هند و غلامان خود به آنجا رفت اما به علت حملات مکرر ترکمانان امیر مسعود او را فراخواند و همراه او به جنگ با ترکمانان رفت و میسر سپاه سلطان را در دست گرفت بعد از جنگ و شکست در داندانقان مسعود او را یکی از عاملین شکستش دانست و بر او خشم گرفت و در قلعه ای زندانی کرد.

۱۲ - ۵ حاجب آلتونتاش : یکی از حاجبان دربار مسعود که البته با حاجب آلتونتاش خورزمشاه یکی نیست. او در سال ۴۲۶ به فرمان امیر مسعود همراه امیر مودود (پسر مسعود) در لشکرگاه گرگان ماند و مسعود خود از گرگان برفت (همان ج ۳: ۶۷۵، ۶۷۶) او در جنگ با ترکمانان همراه مسعود بود و بعد از شکست های مکرر مسعود در جنگ او به پیشنهاد وزیر خواجه احمد عبدالصمدبا مسعود صحبت کرد که دست از جنگ بکشد و به راه مرو نرود و تدبیر بهتری کند اما مسعود نپذیرفت و به مرو رفت و ترکمانان پیش آمدند و فرمان جنگ داد و حادثه داندانقان اتفاق افتاد بعد از شکست مسعود در داندانقان نامه ای از صاحب برید بلخ رسید مبنی بر اینکه ترکمانان به شهر آمدند و در فکر فرو گرفتن شهر هستند مسعود او را با سپاهی به بلخ فرستاد تا با ترکمانان جنگ کند اما او در این جنگ شکست خورد و علت آن هم بی نظمی لشکریان و گسستن تعبیه بود. (همان ج ۳: ۹۸۳)

۱۳ - ۵ حاجب بوالنضر: از هواداران سلطان مسعود در زمان امیر محمود، در نیمه شوال ۴۲۲ زمانی که مسعود از غزنین حرکت کرد و به کابل رسید؛ بوالنضر مقدم پیلبانان بود. امیر او را دید و نواخت و بسیار ستود و گفت « این آزاد مرد در هوای ما بسیار بلا دیده است و رنجهای بزرگ کشیده است... وقت آمد که حق او نگاه داشته آید » (همان ج ۲: ۴۳۶ س ۸ تا ۶) امیر مسعود به پیشنهاد خواجه احمد حسن وزیر عنوان حاجبی به او داد « او را به جامه خانه بردند و خلعت حاجبی پوشانیدند » (همان ج ۲: ۴۳۶ س ۱۲) بعد از آن بوالنضر هر روز وجیه تر شد و در حضور امیر بود و در مشورت ها حاضر می شد و در جنگ علیه ترکمانان نیز شرکت کرد.

۱۴ - ۵ بدر حاجب: یکی از حاجبان دربار سلطان مسعود که در جنگ با ترکمانان حضور داشت و بعد از شکست اول مسعود در جنگ با ترکمانان او به فرمان مسعود با لشکری قوی به بادغیس رفت و در با ترکمانان جنگ کرد و موفق نشد او در روز چهارشنبه ۲۵ ذی القعدة ۴۳۱ بعد از شکست مسعود در داندانقان و فروگرفتن حاجب بزرگ دربار، حاجب سباشی، به سمت حاجبی بزرگ دربار رسید و در سال ۴۳۲ همراه امیر مودود به هیبان رفت (همان ج ۳: ۹۸۵)

۱۵ - ۵ ارتگین: حاجب سرای مسعود که در جنگ با ترکمانان همراه او بود بعد از جنگ و شکست مسعود در داندانقان و فرو گرفتن بگنغدی در سال ۴۳۱ به سمت سالاری غلامان سرایی رسید و خلعت گرفت و هر روز به درگاه می آمد با حشمتی و عدتی تمام و در سال ۴۳۲ همراه امیر مودود به هیبان رفت. (همان ج ۳: ۹۸۵)

۱۶ - ۵ قدر حاجب: از حاجبان مسعود که در جنگ با ترکمانان شرکت کرد اما بعد ها بی وفایی کرده و به مسعود خیانت کرد و به ترکمانان پیوست و علیه مسعود جنگید (همان ج ۳: ۹۳۵)

۱۷ - ۵ ساتلمش حاجب: از حاجبان ارسلان جاذب بود که امیر مسعود او را برکشید و شحنگی بادغیس را به او داد به حکم آنکه در روزگار امیر محمد او نخست کس بود که از خراسان به استقبال مسعود رفت او در سال ۴۲۸ از دنیا رفت (همان ج ۳: ۷۴۲)

۱۸ - ۵ نوشتگین والواجی: از حاجبان مسعود که در سفر مسعود به گرگان همراه او بود و در ربیع الاخر سال ۴۲۶ زمانی که مسعود در گرگان بود به فرمان او با فوجی لشکر به دیهی رفت تا قلعتی را فتح کند و موفق شد « و این قلعت از ادات نبرد نداشت حصانته و بیک تگ بستند و زود باز آمدند » (همان، ج ۳: ۶۷۸)

۱۹ - ۵ خمارتاش: از حاجبان مسعود که مسعود بعد از یک رویه شدن کارها و به تخت نشستن او را به سالاری ترکمانان منصوب کرد و فرمان داد تا با جمله ترکمانان همراه یارق تغمش به جنگ با مکران برود او به این جنگ رفت و پیروزبازگشت (همان ج ۱: ۵۶)

۲۰ - ۵ خمارتگین: از حاجبان سرای دربار مسعود که در ماجرای مرگ بومظفر (عامل و زعیم پوشنگ) دست داشت بیهقی در باره او می گوید « او را خمارتگین ترشک گفتندی، محمودی و به تن خویش مرد و شهم » (همان ج ۳: ۶۷۸)

۲۱- ۵ قراتگین: او غلامی بود که در هرات نقابت یافت و پس از نقابت امیر مسعود او را نواخت و عنوان حاجبی به او داد او کسی است که در زمان کودکی مسعود در سرزمین داور همراه او بود و پنهانی برایش غذا می آورد (همان ج ۱: ۱۶۵)

۲۲- ۵ قتلغ تگین بهشتی: حاجب سلطان مسعود در دوران پادشاهی امیر محمود زمانی که مسعود در هرات به دور از چشم پدر به خوش گذرانی می پرداخت (همان ج ۱: ۱۷۴)

۲۳- ۵ حاجب چابک: او کسی است که قبل از به تخت نشستن مسعود به او تقرب کرد و مسعود بعدها به او عنوان حاجبی داد (همان ج ۱: ۱۸۳)

۲۴- ۵ بوبکر حاجب: از حاجبان مسعود که در جنگ با ترکمانان همراه او بود در سال ۴۳۱ با جماعتی از کرد و عرب و پانصد خیلش بر مقدمه در جنگ شرکت کرد.

۲۵- ۵ ترکچه حاجب: از حاجبان دربار که در جنگ با ترکمانان همراه سلطان مسعود بود و بعد از جنگ از پشت لشکر می آمد و اسبان قیمتی که افتاده بودند را بلند می کرد و با خود می آورد « و ترکچه حاجب بدم می آمد و اسبان مانده را که قیمتی بودند بر می کرد » (تاریخ بیهقی ج ۳: ۹۵۶س ۹، ۱۰)

غیر از حاجبانی که در دربار مسعود خدمت می کردند، حاجبان دیگری نیز هستند که نامشان در تاریخ بیهقی آمده است: حاجب البتگین بخاری، حاجب بزرگ ابوالعباس بن مامون خوارزمشاه (همان ج ۳: ۱۱۰۸)، البتگین، حاجب حاجب التوتناش خوارزمشاه (همان ج ۳ص ۱۱۲۰)، التون تگین، حاجب حاجب اریاق سالار هندوستان (همان ج ۱: ۲۷۴)، حسن، حاجب خواجه احمد حسن وزیر (همان ج ۲ص ۴۱۹)، التی سکمان، حاجب داود ترکمان (همان ج ۳: ۸۹۸)، عبدالله طاهر، حاجب بزرگ مامون عباسی (همان ج ۱ص ۲۶)، محمود، حاجب بوالحسن سیمجور (همان ج ۲: ۴۲۲)، بایتگین، حاجب هارون خوارزمشاه (همان ج ۲: ۶۷۴)، طغرل، حاجب امیریوسف (همان ج ۱: ۵۷) و سستی پسر حاجب التوتناش (همان، ج ۲: ۴۶۶).

نتیجه گیری

با تحقیق در تاریخ بیهقی ثابت می شود که حضور حاجبان در دربار غزنوی الزامی است، چنانکه اگر حاجبی در دربار نباشد کارهای دربار معطل می ماند. در دوره پادشاهی مسعود غزنوی حاجبان قدرت و نفوذ بیشتری می یابند و صاحب منصب های مهم می شوند تا جایی که حتی در شخص سلطان نیز می توانند نفوذ کنند چنانچه حاجب علی قریب در به قدرت نشاندن امیر محمد دست دارد. باید گفت که شخصیت

حاجب با سیر تحول آن در دوره های مختلف اوج اهمیت خود را در این دوره می یابد. و بیشتر از اینکه شغل باشد یک عنوان رسمی است و حاجبان غیر از عده معدودی که از نظر مقام پایین تر هستند فقط عنوان حاجب را دارند و به شغل های گوناگون می پردازند مهمترین شغلی که حاجبان در تاریخ بیهقی انجام می دهند، شغل نظامی است، هر حاجب بالا مقام، به عنوان فرمانده و سپه سالار، سپاه و لشکر برای خود دارد. و در مواقعی که امیر مسعود فرمان دهد به شغل های گوناگون نیز گماشته می شوند.

منابع و ماخذ

- ۱- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، آفتاب، تهران ۱۳۸۶
- ۲- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مهارت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۱
- ۳- انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، طهوری، تهران، ۱۳۵۵
- ۴- فروزانی، سید ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۶
- ۵- حسینی کازرونی، سید احمد، فرهنگ تاریخ بیهقی، انتشارات زوار، چاپ اول ۱۳۸۴
- ۶- والدمن، مریلین، زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر تاریخ ایران، تهران، چاپ اول ۱۳۷۵
- ۷- ستارزاده، ملیحه، سلجوقیان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، قم، چاپ سوم ۱۳۸۶
- ۸- فروزانی، سید ابوالقاسم، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۶
- ۹- کریستین، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات صدای معاصر، تهران، چاپ چهارم ۱۳۸۴
- ۱۰- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، انتشارات بهزاد، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۱- ترابی، علی اکبر، جامعه شناسی ادبیات فارسی، انتشارات فروغ آزادی، تهران، ۱۳۷۶
- ۱۲- راسخ، شاپور- بهنام، جمشید، مقدمه ای بر جامعه شناسی ایران، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم ۱۳۴۸
- ۱۳- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین (جلد اول) انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ افست گلشن، تهران، ۱۳۳۰
- ۱۵- پزشکی، منوچهر، (۲۳، ۸، ۱۳۸۸) «پرده داری» <http://www.ir.org.cgie>
- ۱۶- تشکیلات حکومتی در عهد غزنویان، (۲۶، ۸، ۱۳۸۸) <http://www.ir.roshd.daneshnameh>
- ۱۷- کلاته، حسین، «فرهنگ مختصر اصطلاحات دیوانی در عصر قاجار»، <http://www.org.iichs>

- ۱۸- خری، احمدرضا، (۴، ۲۷، ۱۳۸۸) « حاجب » <http://www.encyclopaediaislamica.com> ۱۹ نوذری، عزت
الله «تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تامشروطیت» (۸، ۲۶، ۱۳۸۸) <http://www.goonagoon.org>
۲۰- فرهنگ و تمدن ساسانیان، (۸، ۳، ۱۳۸۸) <http://com.mihanblog.mobhammusic/>
۲۱- حکومت غزنویان، (۹، ۱۶، ۱۳۸۵) <http://blogfa.com.zeiarat/>